

غلامرضا تختی

محمد رضا یوسفی

تصویرگر: سیده زینب حسینی



سرشناسه	یوسفی، محمد رضا، ۱۳۳۲ -
عنوان و نام پدیدآور	غلامرضا تختی / نویسنده محمد رضا یوسفی؛ تصویرگر سیده زینب حسینی؛ ویراستار کتابیون صدرتیا.
مشخصات نشر	تهران: شرکت انتشارات فنی ایران / کتاب‌های نردبان، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	۱۲۴ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
فروست	کی؟ چی؟ کجا؟
شابک	978-622-344-331-2
موضوع	تختی، غلامرضا، ۱۳۰۹-۱۳۴۶ -- سرگذشتنامه -- ادبیات کودکان و نوجوانان
موضوع	کشتی‌گیران -- ایران -- سرگذشتنامه -- ادبیات کودکان و نوجوانان
موضوع	Wrestlers -- Iran -- Biography -- Juvenile literature
شناسه افزوده	حسینی، سیده زینب، ۱۳۶۷ - تصویرگر
رده‌بندی کنگره	۶۹۱۱۷۶
رده‌بندی دیویی	۷۹۶/۸۱۲-۹۲ [ج]
شماره کتابشناسی ملی	۹۷۲۵۳۲۳

شرکت انتشارات فنی ایران

کتاب‌های نردبان

غلامرضا تختی

نردبان / کی؟ چی؟ کجا؟ | کد کتاب ۲۷۵۸

نویسنده محمد رضا یوسفی / تصویرگر سیده زینب حسینی

ویراستار کتابیون صدرتیا / سردر: معصومه نصابی

مدیر پروژه سیدرضا کروی

مدیر ادبی فریدون عموزاده خلیلی

دبیران مجموعه مریم عربی، ابراهیم قربان‌پور

با تشکر از معصومه انصاریان، مرجان فولادوند، مناف یحیی‌پور

مدیر هنری کیانوش غریب‌پور / مدیر تولید سمیه نوری

طراح یونیفرم فاطمه هراتی / طراح جلد حامد زاهد

چاپ اول ۱۴۰۳، ۲۰۰۰ نسخه | چاپ اندیشه برتر

حقوق چاپ و نشر این اثر متعلق به شرکت انتشارات فنی ایران است.

میرعماد، شماره ۲۴، تهران ۱۵۸۷۷۳۶۵۱۱ ☎ ۰۲۱-۵۴۹۵۹، ۸۸۵۰۵۰۵۵

info@entesharat.com 📧 entesharat.com 🌐

@nardebanbooks 📱 nardebanbooks 🌐

کاغذ این کتاب از جنگل‌های
صنعتی مدیریت شده
تهیه شده است.



فهرست

مقدمه — رستم داستان زمان | ۷

۱ — خوان اول، جنگ با شیر | ۱۲

۲ — خوان دوم، به دنبال تشنگی | ۳۱

۳ — خوان سوم، ازدهای خون آشام | ۴۱

۴ — خوان چهارم، جادوگران می آیند | ۴۸

۵ — خوان پنجم، باید از بند گذشت | ۷۱

۶ — خوان ششم، ارژنگ دیم | ۸۵

۷ — خوان هفتم، سپید دیو | ۱۰۰

مؤخره — شغاد | ۱۱۰

— افتخارات جهان پهلوان غلامرضا تختی | ۱۱۵

— سیر تاریخی زندگی غلامرضا تختی | ۱۱۸

— سیر تاریخی ایران و جهان | ۱۱۹

رستم دستان زمان

سلام، آقا تختی! من همان نوجوان پانزده ساله‌ای هستم که شما در باشگاه، یادم نیست چه باشگاه بود، عکستان را به من یادگاری دادید. پشتش را برایم امضا کردید. آن عکس را هنوز دارم و حالا که پیر شده‌ام، می‌خواهم شرح زندگی شما را برای همان نوجوان پانزده ساله و نوجوان‌های دیگر بنویسم. من در آن روزگار خیلی دوست داشتم کتابی درباره زندگی شما بخوانم، ولی چنین کتابی پیدا نکردم. حتماً می‌پرسی چرا می‌خواهم چنین کاری بکنم؟ صادقانه گفته باشم، می‌خواهم بهترین چیز را برای دانش‌آموزانم به یادگار بگذارم و چه چیزی بهتر از کتابی درباره رستم زمانه؟ باید به دانش‌آموزانم ثابت کنم شما رستم دستان امروز ایران هستید! این درست که شما پهلوان بوده‌اید و کشتی‌های زیادی گرفته‌اید و

مدال‌های رنگارنگی به گردنتان انداخته‌اید، ولی ثابت کردن این‌که شما رستمِ دستان روزگار هستید کار ساده‌ای نیست.



من رستمِ دستان را این جوری می‌شناسم که او هفت‌خوان را طی کرد تا رستمِ دستان شد. داستان‌های او را خوانده‌ام. البته شما کشتی‌گیر بوده‌اید و او پهلوان، شاید کارتان به هم ربطی نداشته باشد، ولی یک چیزی شما دوتا را به هم نزدیک و شبیه می‌کند و آن چیزی نیست جز این‌که مردم شما هر دو را دوست دارند! البته

شاید مسئله در دوست داشتن مردم هم نباشد، در سؤالی باشد که دانش‌آموزی از من پرسید و گفت: «آقامعلم، چطور غلامرضا تختی رستم زمانه ماست؟»



آقاتختی من جواب این سؤال را درست و کامل بلد نیستم، چرا
دروغ بگویم، ولی می‌توانم به بچه‌ها بگویم تو چطور مثل رستم
دستان هفت‌خوان را پشت سر گذاشتی و رستم زمانه خودت شدی!
از اول بگویم، نمی‌دانم چه راهی را باید بروم و چطور باید هفت‌خوان
شما را تعریف کنم، ولی به قول شاعر:



تو پای به ره درنه و از هیچ می‌پرس
خود راه بگویدت که چون باید رفت

حالا من راه افتاده‌ام. می‌دانم نوشتن زندگینامه کسی مثل
آقاتختی ساده نیست. حالاها خیلی کتاب‌ها درباره شما نوشته‌اند.
توی اینترنت هم مطالب زیادی از زندگی شما هست ولی من دنبال
چیزی دیگر هستم و آن پاسخ سؤالی است که همان خلاق‌ترین
دانش‌آموزم پرسید. در کتاب‌هایی که خوانده‌ام جواب‌هایی پیدا
کردم، ولی جوابی روشن و راضی‌کننده و جدی گیر نیاوردم. حالا این
کتاب را می‌نویسم تا شاید جوابی برای نه‌تنها آن سؤال، بلکه همه
سؤال‌هایم پیدا کنم.

در کتاب‌هایی که خوانده‌ام، همه از شما تعریف کرده‌اند و جایگاه‌تان را به آسمان رسانده‌اند، حق‌تان هم همین است، ولی من دنبال چیزی دیگر هستم. فکریایی توی کله‌ام و رجه و رجه می‌کند، بلد نیستم همه را یک دفعه بگویم و بنویسم، کم‌کم که جلو بروم، فکر کنم بتوانم آن‌ها را بنویسم. اصلاً من وقتی می‌نویسم، بldم خوب دلیل و منطق بیاورم و حرفم را ثابت کنم، در حرف زدن و بحث و گفت‌وگو کم می‌آورم. نوشتن برای همین خوب است که من می‌توانم به فکریایی که توی مغزم هستند ولی روشن و واضح نیستند، روشنی و وضوح ببخشم. من که این جور هستم، ولی بعضی از آدم‌ها بلبل هستند و تندتند حرف می‌زنند و هرچه توی دل‌شان هست، رو می‌کنند من هم، آفاتختی، مثل شما کم حرف و خجالتی هستم.